

انتخاب دانشجویان و امکان های آن

دانشجو پیدار است؟



یکی از انتخاب هایی که می تواند مستقیماً مسیر زندگی ما را تغییر دهد و اتفاقاً از جمله انتخاب هایی است که تقریباً به طور مستقل خودمان آن را انجام می دهیم، «دانشجو شدن است»؛ ادامه تحصیل در دانشگاه. انتخاب اینکه بعد از دوران مدرسه و ۱۸ سالگی به دنبال علم و دانش برویم و جوینده آن باشیم، در واقع سبکی از زندگی و مسیری از زندگی را جلو راه ما قرار می دهد که تفاوت آن با عدم انتخابش محسوس است. دانشجو شدن بر ابعاد مختلف سبک زندگی ما از خواب و خوراک و پوشش و بهداشت و سلامت گرفته تا هویت و موقعیت اجتماعی و خانواده و ازدواج و غیره اثرگذار است. در این یادداشت درباره تغییر حضور و موقعیت اجتماعی و همچنین روشن شدن تکلیف مسیر علمی و شغلی فرد به واسطه دانشجو شدن حرف می زنیم و راستش را بخواهید، در این یادداشت خیلی کاری به درس خوان بودن و امتحان دادن و جزوه گرفتن و جزوه نوشتن نداریم. فرصت هایی که دوران دانشجویی برای هر فرد پیش آورده و مسیرش را بر مبنای آن روشن می کند، چیزهایی نیستند که به خاطر تبدیل شوند و یا از یاد بروند. بلکه شروع و شکل گیری هویت علمی و شغلی افراد را رقم می زند و تصویری از شخص به آدم های اطراف می دهد که اصطلاحاً در حوزه علم یا کار تکلیف روشن و مشخص است.

اعتماد به نفس است. تصور اینکه جایی پذیرفته شوی و مشغول به کاری شوی و درآمدی کسب کنی، در همین لایه اول، امکانی است که در اغلب مشاغل برای دانشجویان فراهم است. کار در سایه به این معناست که فرد مسئول سمت دار در محل شغل بپذیرد که در زمان کار کسی را همراه خود داشته باشد، بدون اینکه به آن فرد مسئولیتی داده شود، فقط مشاهده گر باشد و یاد بگیرد. اگر چه در کشور ما هنوز پدیده کار در سایه خیلی تعریف نشده و مسئولان و کارکنان در سطوح عالی مدیریتی ریسک پذیرش دانشجو به این شکل را نمی پذیرند، اما آرام آرام این اتفاق در حال روی دادن است که باز هم امکان آن برای دانشجویان فراهم است.

درواقع روزهای دانشجو بودن به سبکی از زندگی برای فرد شکل می دهد که در کل زندگی می توان آن را چیزی شبیه پاکرد پله دانست. موقعیتی که بار مسئولیت جدی و رسمی روی دوشش نیست. بالا یا پایین رفتنش، در مسیر ماندنش و خلق ایده و شکوفایی اش متأثر از خود فرد است. چه بسیار افرادی که سرشان در جزوه بود و این پاگرد را سریع طی کردند، غافل از اینکه این پاگرد محل انرژی گرفتن و شروع رشد در مسیرشان بود. در نهایت باید بگویم که من خودم دوست دارم همیشه دانشجو باشم و هیچ وقت از مسیر آن خارج نشوم. چون دانشجو بودن و دانشگاه مسویری همیشه رو به رشد و پویاست که در هیچ نهاد دیگری پیدا نمی شود.

را دوست دارم، مشتاق پیگیری امور اجرایی هستم و بنابراین جذب بچه های شورای صنفی دانشکده شدم، هر چند علاقه اصلی ام در حوزه فرهنگ و رسانه بود و راهم را در نهایت پیدا کردم. در همین حال، دوستم که عاشق تئاتر بود، تند تند غذایش را خورد و به سمت انجمن تئاتر رفت و دیگری درگیر خواندن کتاب برای حضور در برنامه مناظره دانشجویی روز دانشجو بود.

می خواهم بگویم دانشگاه و دانشجو شدن فرصت هایی برای شناخت نقاط قوت و ضعف آدم ها فراهم می کند که همایش در مسیر رشد و پیشرفت فرد است. حتی شکل گیری ارتباط با افراد با علایق و تخصص های مختلف با وجه اشتراک هم دانشگاهی بودن هم فضای فکری و نوعی از زیست را برای دانشجو فراهم می کند که در مسیر رشد فرد است.

در واقع دانشگاه به واسطه همین انجمن ها امکان تفکر، عدالت خواهی، آزادی خواهی، رشد، تلاش، مسئولیت نسبت به وطن و حتی وطن خواهی و آرمانگرایی را به افراد می دهد که در نهاد دیگری قابل مشاهده و دستیابی نیست.

استخدام همیشه دانشجو پاره وقت

فرصت دیگری که دانشجو شدن برای جوان فراهم می کند، کارآموزی، استخدام پاره وقت و یا کار در سایه (job shadowing) است. توانایی کار، پذیرفته شدن در کار و پول درآوردن به غایت برای آدمی در سن جوانی جذاب و تقویت کننده

تقریبات و اردوهای دسته جمعی علمی و گشت و گذار که پیش از این به دلایل مختلف کمتر امکان حضور در آنها را داشتیم برای ما نوعی از مشاهده گری و تجربه جدید را خلق کردند که آرام آرام این توانایی را به دست آوردیم که نسبت مان را با جهان بیرون تعریف کنیم، خود را دانشجویی اثرگذار در دل جامعه ببینیم که توانایی انجام کارهای زیادی را دارد و این امکان برای او فراهم است که تصمیم بگیرد، انتخاب کند و به پیش برود. چه بسیار افرادی که از حضور، توجه و مشاهده گری همین برنامه ها و اتفاقات مختلف شکل گرفته در همین تالار، به انتخاب های بزرگ شغلی و علمی و حتی خانوادگی رسیدند. دیدن استادان بجز کلاس در برنامه های مختلف تالار، لطفی بود که باعث می شد بت ها و مرادهای علمی مان را در فضایی خارج از درس و جزوه ببینیم و با آنها بیشتر آشنا شویم و همانجا بود که شناخت، یادگیری و الگوپذیری از استادان شروع می شد یا به پایان می رسید. هر چند امیدوارم وضعیت دانشجویان سال های نزدیک و فعلی خیلی وخیم نباشد و از فرصت ها و امکان های پیشرفت و رشدشان در دوران دانشجویی استفاده کنند.

انجمن های علمی، هنری، سیاسی

انجمن های مختلف علمی، هنری و سیاسی که در اغلب دانشگاه ها و دانشکده ها فعال هستند، فرصتی را برای دانشجو ایجاد می کند که در کنار ادامه تحصیلش در دانشگاه، به علایقش برسد یا خود را در یک حوزه محک بزند و بهتر بشناسد. یک روز که ساعت کلاس در دانشگاه ساعت ۱۴ بود، زودتر به دانشگاه رفتم که به ناهار سالن غذاخوری دانشگاه برسم و دیدم همه دانشجویها در حیاط جمع شده اند و سینی های غذا را کف زمین حیاط به صف چیده اند. غذا بدمزه بود و قابل خوردن نبود. دانشجویها فارغ از نتیجه، اینطور اعتراضشان را نشان می دادند. همانجا فهمیدم که در کنار اینکه هنوز نقاشی

دوران دانشجویی

شروع ارتباط با جهان اجتماعی اثرپذیر

نمی خواهم بحث اخلاقی کنم یا این بحث را به تصاویر اشتباه قالبی درباره دانشجو بودن و پس شعور داشتن و عکس آن اختصاص دهم. اما انتخاب دانشجو شدن، نوع نگاه دیگران به شما را به هر حال تغییر می دهد. اطرافیان، شما را دختر یا پسر جوانی می بینند که نوجوانی را گذرانده، بچه مدرسه ای نیست و نه تنها آماده حضور در اجتماع است، بلکه انتخاب کرده که در اجتماع حضور و اثر داشته باشد. این مسأله به قدری اهمیت دارد و به قدری گفتمانش از بخش های دیگر جامعه مجزا و مستقل است که اساساً چیزی به نام قشر دانشجو داریم که در طول تاریخ منشأ اثر بوده و هست. بنابراین با انتخاب دانشجو شدن می پذیریم که دور از والدین، دور از مدرسه و معلم و ناظم، به طور مستقل وارد جامعه و فضای علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شویم که همسالان مان هم در آن حضور دارند و در کنار درس خواندن برنامه های مختلف زیادی هست که به تبع علایق و میل مان جذب آنها می شویم. اگر چه زمانی که دانشجو شدن را انتخاب کردیم و یک تا چند سال سخت و پرتلاش درس خواندیم تا به آن برسیم، هیچ فکرش را نمی کردیم که چه فرصت و مسیریایی در همین دوران برایمان ایجاد می شود. در واقع شروع حضور، نسبت و اثرگذاری ما بر جامعه از دوران دانشجویی شروع می شود. دانشجو تنها مفهومی است که به طور همزمان تلاش، امید و آینده را می تواند در خودش جا بدهد.

تالار ابن خلدون دانشکده

علوم اجتماعی

من دانشجوی سال های دور دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران هستم. عمداً عنوان این بخش از صحبت مان را به تالار ابن خلدون اختصاص دادم. چون با جرأت می گویم که یک محل امن، روشن، آزاد و پرخطر برای تمام دانشجویان بود و احتمالاً هنوز هم هست. دانشجو شدن به ما این امکان را داده بود تا به واسطه استادان، همسالان و سال بالایی های مان با رویکردها و بینش هایی نسبت به جهان بیرون مان مواجه شویم که جای دیگری و پیش از این به آن دسترسی نداشتیم. شرکت در برنامه های فرهنگی و سخنرانی های استادان درباره مسائل روز جامعه، اعتراضات دانشجویی،



فرصت هایی که دوران دانشجویی برای هر فرد پیش آورده و مسیرش را بر مبنای آن روشن می کند، چیزهایی نیستند که به خاطر تبدیل شوند و یا از یاد بروند

سارامؤمنی

دانشجوی دکتری مدیریت رسانه



نویسنده



انجمن های مختلف علمی، هنری و سیاسی، فرصتی را برای دانشجو ایجاد می کند که در کنار ادامه تحصیل، به علایقش برسد یا خود را در یک یا چند حوزه محک بزند و بهتر بشناسد

